

یک گروه اسمی با ۵ ترکیب اضافی: نگاه و لبخند و سکوت و خشم و شادی مردم

نمونه های ترکیب اضافی: اهل قونیه و علما و زاهدان هم مانند شاگردانش از تغییر رفتار مولانا خشمگین شدند و به سرزنش او پرداختند. ۱. اهل قونیه ۲. شاگردانش ۳. تغییر رفتار ۴. رفتار مولانا ۵. سرزنش او

طعن و ناسزای دشمنان را هرگز جواب تلخ نمی داد و به حسن خلق، آنان را به راه راست می آورد. ۱- طعن دشمنان ۲- ناسزای دشمنان ۳- حسن خلق

**گاهی واژگانی که ساختار صنعتی دارند مضاف الیه می شوند و ترکیب اضافی می سازند:**

مرگ نویسنده: نویسنده از نظر ساختاری، صفت فاعلی است اما در این جا، جانشین موصوف (اسم) شده. مرگ نویسنده = مرگ (شخص) نویسنده.

در شمارش ترکیب های اضافی به ضمایر پیوسته توجه کنیم: کتابم = یک ترکیب اضافی است.

صفت ممکن است با حرف اضافه همراه باشد: امیر از آن جهان آمده = یک ترکیب وصفی - امیر موصوف: از آن جهان آمده: صفت

نام های خانوادگی اسم هستند نه صفت: آقای افشاری = ترکیب اضافی است /

برخی واژه ها هم اسم هستند هم صفت: مثل شاعر

در شمارش صفت ها با ترکیب های وصفی به صفت (هر) توجه کنیم: هر نویسنده = یک ترکیب وصفی است.

الگوی ترکیب اضافی: اسم یا هر آنچه جانشین اسم باشد + کسره نقش نمای اضافی + اسم یا هر آنچه جانشین اسم باشد. (هر آنچه جانشین اسم باشد منظور ضمیر و صفت جانشین موصوف است مانند کتاب خود / کتاب نویسنده / خود کتاب / نویسنده کتاب

نکات مهم در شمارش ترکیب های اضافی و وصفی: به ضمایر پیوسته توجه کنیم - به (هر، همه و اعداد) دقت کنیم. در نظر داشته باشیم که «و» هم پایه ساز تعداد ترکیب های اضافی و وصفی را افزایش می دهد. اسم و صفت های محذوف را از قلم نیندازیم. مثلا در ترکیب «لطف و عنایت الهی» دو ترکیب وصفی داریم (لطف الهی - عنایت الهی).

صفت بدون موصوف وجود ندارد: کلماتی که به عنوان صفت می شناسیم همیشه صفت نیستند باید در کنار اسم قرار بگیرند تا صفت نامیده شوند مثلا واژه شاعر در گروه «جوان شاعر» صفت است اما در گروه «شاعر گران قدر» در موقعیت اسمی قرار گرفته است و اسم محسوب می شود و یا واژه «این» در جمله ی «این مطلب را بخوان» صفت است اما در جمله ی «این را بخوان» ضمیر اشاره است و ضمیرها نوعی اسم هستند.

نمونه های ترکیب وصفی و اضافی: نگاه های لوکس مردم آسفالت نشین شهر: ۱- نگاه های لوکس (وصفی) ۲- مردم آسفالت نشین (وصفی) ۳- نگاه های مردم (اضافی) مردم شهر (اضافی)

هر پیام آزادی خواهانه شاعران آن دوره: ۱- هر پیام (وصفی) ۲- پیام آزادی خواهانه (وصفی) ۳- پیام شاعران (اضافی) ۴- آن دوره (وصفی) ۵- شاعران دوره (اضافی)

از پا افتادن آن مردان دلیر ایرانی: ۱- از پا افتادن مردان (اضافی) ۲- آن مردان (وصفی) ۳- مردان دلیر (وصفی) ۴- مردان ایرانی (وصفی)

فرق کسره پایان حروف اضافه مرکب با کسره نقش نمای اضافه: دقت کنیم واژه بعد از حروف اضافه مرکب را مضاف الیه یا صفت شماریم بلکه متمم هستند به عبارتی نمونه های زیر ترکیب اضافی یا وصفی نیستند: در نظر صاحبان - بر پایه ی باورها - بر اساس این طرح - به استثنای حقوق باقیمانده - به صرف آرایه ها - در طی آموزش

برای بررسی ترکیب ها در شعر بهتر است آن ها را بازگردانی کنید.

راه های تشخیص ترکیب وصفی و اضافی:

۱- بعد از صفت می توان «تر» افزود: درخت پرشکوفه تر (وصفی) - درخت باغ تر (اضافی) (غلط)

- ۲- بعد از موصوف می توان «ای» افزود: گلی زیبا (وصفی) - گلی باغ (اضافی) (غلط)
- ۳- صفت را می توان تکرار کرد و «است» به آن افزود: اتاق بزرگ، بزرگ است (وصفی) - اتاق وحید، وحید است (اضافی) (غلط)
- ۴- بعد از موصوف میتوان «بسیار» آورد: زمین بسیار پهناور (وصفی) - زمین بسیار مدرسه (اضافی) (غلط)

## وابسته های پیشین (درس ۹ فارسی ۲)

واژه هایی مانند آن قدر، همان قدر، چه قدر، چه طور، چه نوع و ... یک واژه اند و نباید آن ها را از هم جدا کرد.

صفت شمارش ترتیبی نوع ۱ همیشه مین ندارد: اولین - نخستین آخرین استثنا هستند.

صفت شمارش اصلی مبهم: اعدادی که بیانگر تقریب و حدودند مثل دوسه، دویست سیصد.

صفت های مبهم مرکب: همه نوع، همه جور، همه گونه: همه جور آدم در این شهر پیدا می شود.

صفت های اشاره مرکب: این گونه، آن گونه، این چنین، آن چنان، این قدر آن قدر، این طور، آن طور، این همه، آن همه

واژه «همه» در صورت همراهی با اسم، با کسره و بدون کسره وابسته پیشین است: همه جا - همه ی دانش آموزان. البته اگر «همه» به تنهایی به کار رود هسته گروه اسمی است: همه به مدرسه آمده بودند.

هر و هیچ در اسم مبهم، صفت مبهم محسوب نمی شود: هر یک، هر که، هر چه، هر کدام، هیچ یک، هیچ کدام.

«چند، چندین و هیچ» هم صفت پرسشی و هم صفت مبهم است.

صفت عالی اگر کسره بپذیرد اسم است: بزرگترین دانشمندان در این قرن می زیست.

صفت پرسشی مرکب: چه نوع، چه جور، چه اندازه و ...

دو شرط وابسته های پیشین: همراه اسم یا ضمیر بیاوند - بین آن ها و اسم بعدی درنگ نباشد. مثال های زیر فاقد شروط بالا هستند. آن را گرفتیم

چنان نگاهش کردم که رنگ از رخسارش پرید: چنان = قید چون بین آن و اسم بعدی درنگ و توقف وجود دارد.

این چنین با من حرف نزن: این چنین قید است نه وابسته پیشین.

تفاوت «هر یک» اسم مبهم با هر صفت مبهم و یک صفت شمارشی در جمله و با وجود یا عدم وجود درنگ مشخص می شود:

هریک سخنی می گفت: هر یک = اسم مبهم، بدون مکث میان واژه ای

هر یک دانش آموز: هر = صفت مبهم - یک = صفت شمارشی: با مکث میان واژه ای

تفاوت «هر چند» پیوند وابسته ساز» با صفات مبهم هر، چند: هر چند معادل اگر چه = پیوند وابسته ساز است: هر چند تا به حال او را ندیده ام گویا

سالهاست که او را نمی شناسم. هر چند = پیوند وابسته ساز است نه دو صفت مبهم.

هر چند کتابی که برمی داشت یکی از آنها را به من می داد. هر = صفت مبهم - چند = صفت مبهم

مکث و توقف بعد از وابسته های پیشین به معنی عدم همراهیشان با اسم است بنابراین در این مواقع ضمیر خواهند بود نه صفت: این بوم همان

بوم که خستش همه زوبین. این = صفت اشاره - همان = صفت اشاره - همه = ضمیر مبهم یا اسم مبهم

این مرز همان مرز که خارش همه پیکان. این = صفت اشاره - همان = صفت اشاره - همه = ضمیر مبهم یا اسم مبهم

اگر صفت اشاره بعد از اسم بیاید دیگر صفت نیست بلکه اسم است و وابسته پسین اسم به شمار می رود: وجود آن - عدم آن

**تفاوت چه پرسشی و چه تعجبی:** چه پرسشی بر پرسش دلالت می کند ولی چه تعجبی مفهوم تأکید را می افزاید ضمن اینکه از نشانه گذاری هم می توان دریافت: چه اندوه جانکاهی!؛ بر جانکاه بودن اندوه تأکید دارد.

## شاخص (درس ۹ فارسی ۲)

**جایگاه شاخص:** الف) معمولاً پیش از اسم می آید: مرحوم فروغی - آمیرزا علی محمدصفا - شاه شیخ ابوالحاق - سیداشرف الدین گیلانی - خواجه عمید

ب) گاهی بدون فاصله پس از هسته می آید: رضاخان، ناصرالدین شاه، علی آقا

**گاهی یک هسته با دو شاخص همراه است:** استاد دکتر حمیدی شیرازی

**شاخص را با منادا، متمم و نهاد اشتباه نگیرید:** چون کدخدا عباسعلی آمد - از کدخدا عباسعلی ترسیم - ای کدخدا عباسعلی به کجا می روی؟  
کدخدا = شاخص

**گاهی شاخص بعد از نقش نمای متممی و ندایی می آید:** دقت کنیم که نباید آن را متمم یا منادا بگیریم: از استاد معینی پرسیدم - ای حاجی محسن ...

**مجموعه «شاخص + اسم» می تواند با کسره به اجزای دیگر مربوط شود ولی بین اسم و شاخص نباید کسره قرار بگیرد:** آقا محمدخان قاجار:  
خان = شاخص - نادرشاه افشار

## الگوهای اسم و صفت وندی و وندی-مرکب (درس ۱۰ فارسی ۲)

**راه های تشخیص اسم و صفت:**

۱- ترکیبی می سازیم و واژه موردنظر را در جایگاه دوم قرار می دهیم. اگر ترکیب اضافی تشکیل داد آن واژه موردنظر اسم است ولی اگر ترکیب وصفی تشکیل شود واژه مورد نظر صفت است. البته در ساخت ترکیب از صفات پیشین که همواره ترکیب وصفی می سازند استفاده نمی کنیم: مرد = قدمرد = ترکیب اضافی = پس مرد اسم است. نیکو = انسان نیکو = ترکیب وصفی = پس نیکو صفت است.

۲- کلمات جمع اسم هستند نه صفت: نوبهاران

۳- ضمائر و مصدرها اسم محسوب می شوند: تو - رفتن

۴- صفت جانشین اسم، اسم به شمار می آید: نویسنده

۵- اگر به صفت پسوند «ی» بیفزاییم به اسم تبدیل می شود: سفید (صفت) + ی = سفیدی (اسم)

۶- اگر به اسم پسوند «ی» غیر از «ی» نکره بیفزاییم به صفت تبدیل می شود: اسلام (اسم) + ی = اسلامی (صفت)

**طرز تشخیص اسم یا صفت بودن واژه هایی که میان دو مقوله اسم و صفت مشترکند:** هرگاه در معنای شخصی که دارای آن صفت است به کار روند اسم به حساب می آیند: عاقل غرور را از خود دور می کند. عاقل در معنای شخص عاقل به کار رفته است.

**مهم ترین الگوهای صفت وندی:**

۱- بی + اسم: بی ارزش، بی استعداد ۲- نا + صفت: نامطمئن، نامشخص

۳- نا + بن مضارع: ناشناس، ناتوان ۴- هم + اسم: هم کلاس، هم وطن